

آیه‌ای که ذکر مدام امام خمینی(ره) بود

۱۴ دی ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۵۰

یک شب گفتیم: پروردگارا! مراقبه چگونه است؟ همان طوری که در حال استراحت بودم، چرتم برد؛ یک دفعه دیدم باران مثل سیل از آسمان می‌بارد! کسی آمد و کنارم ایستاد، ولی من توجهم به باران بود!

مرحوم آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس در یکی از درس‌های اخلاق خود به موضوع «بررسی شیوه آموختن علم مفید» اشاره کرد که مشروح آن در ادامه می‌آید: *بررسی شیوه آموختن علم مفید

حالا طرز یاد گرفتن علم چیست؟ چون:

در میر و وزیر و سلطان را/بی وسیلت مگرد پیرامن

سگ و دربان چو یافتند تغریب/این گریبان بگیرد آن دامن

اگر بخواهی در دربار شاهان بروی، باید واسطه داشته باشی تا جلویت را نگیرند! چرا آمدی؟ باید فلان کنی، باید کفش‌هایت را درآوری، تعظیم کنی، سلام دهی و ... آن وقت دربار مالک الملوک آدابی ندارد؟ در دربار الهی، بی‌وسیلت و شفیع می‌توان وارد شد؟ تنها نرو باباجان من! بالاخره یک آدابی دارد.

این همه در باب جماعت احکام و آداب وارد شده و دانه دانه‌اش را از امام علیه‌السلام سؤال کرده‌اند. حالا بدون علم می‌توان راه به جایی برد؟! یعنی می‌خواهند تقدس داشته باشند، وقتی امام سر از سجده برداشته یا قنوت را تمام کرده، باز هم ذکر می‌گویند و مستحبات را ادامه می‌دهند. شما مقدس‌تر از امام شده‌ای؟! اگر این تأخیر فاحش شود، این نماز، فرادی شده و دیگر جماعت نیست و حتی به فتوای بعضی‌ها، باطل می‌شود؛ چون نه جماعت است و نه فرادی. باید این قواعد جماعت را یاد گرفت تا کارهایمان موجب رشد شود نه وقوع در حرام! پس همه کارها، یک علم لازم دارد.

* ادب «دوری از شهوت و دنیاداران»

برای یاد گرفتن علوم ضروری باید چه کرد؟ حضرت می‌فرمایند: «ان یجتنب المتعلم عن اتباع الشهوات و الهوی و الاختلاط بابناء الدنیا»؛ باید از شهوات، هواها و گشتن با دنیاطلبان دوری کرد! تو که طالب علمی، چرا با ابنای دنیا، یعنی کسانی که فقط اسکناس و مادیات را طلب می‌کنند، صحبت می‌کنی؟ این‌ها کسانی هستند که وقتی از معنویات برایشان صحبت می‌کنی، گوش و چشم‌شان کر و کور است و هیچ نمی‌فهمند! همه حواسشان به این است که فلان مال چه شد؛ کدام جنس ارزان شد که بفروشد؛ چه کالایی گران شد که از آلمان بیاورند و ... اگر اهل علمی باشی که ضروری است، حواست باشد که با این قبیل اشخاص معاشرت نکنی! متعلم هیچ کاری با این افراد ندارد! مادیت و معنویت، نسبت معکوس با هم دارند و علم با دنیاطلبی و حتی رفت و آمد با دنیاطلبان تحصیل نمی‌شود!

لذا سعی کنید که بر معنویتان اضافه کنید تا پروردگار عزیز که مربی انبیا و اولیاست، مربی شما شود، هر چقدر که معنویتان زیاد شود، پروردگار مادیات غیر ضروری را که مانع مناجات با اوست، از شما می‌گیرد! البته ما که آن طور نمی‌شویم، مگر که خواب ببینیم! ولی باید در این مسیر حرکت کنیم.

حضرت فرمودند: این مصعب را که می‌بینید! او به یقین رسیده است، او شخصی بود که باید متکایش از پر قو می‌بود، تشکش چنین و چنان می‌بود، خوراکش مغز قلم می‌بود و ... اما دستی آمده بود و او را از تمام تقیدات مادی رها کرده بود، به طوری که مدام با خدا مناجات می‌کرد. این چه دستی بود که حالش را علی‌الظاهر خراب کرده بود و این همه لوازم آسایش را از زندگی او حذف کرده بود؟ حضرت درباره‌اش فرمودند: «هذا عبد قد نور الله قلبه»؛ خدا قلب او را نورانی کرده است. وقتی رسول‌الله پرسید: «ما علامة ایمانک؟» عرض کرد: یا رسول‌الله! گویا کسی در باطن من است که مرا از روز واپسین برحذر می‌دارد و می‌گوید: چرا به خودت نمی‌آیی؟! مرا شب و روز نصیحت می‌کند! مرا در شب بیدار می‌کند و به صیام و قیام و می‌دارد!

این چه دستی است؟ دست پروردگار است.

*موجبات استفاده فیوضات رحمانی

اگرچه ذات پاکش لامکان است/چو نیکو بنگری در دل نهان است

از رسول خدا(ص) پرسیدند: خدا کجاست؟ حضرت فرمود: در دل خودتان، «لا یسعی ارضی ولا سمانی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن»؛ خدا در چیزی جا نمی‌گیرد؛ چون ماده نیست که محتاج به مکان بوده و حیّز داشته باشد! اما خدا می‌گوید: من در دل مؤمنم جا می‌گیرم!

«كما ان الحاسة الجلدية اذا كانت مثوفة برمد و نحوه، فهی محرومة من الاشعة الفائضة عن الشمس»؛ همان طور که اگر لایه رویی چشم، آسیب دیده باشد، انسان فی‌الجمه طاقت ندارد که روشنایی را ببیند و آفتاب چشمش را اذیت می‌کند، «كذلك البصيرة»؛

بصیرتی هم که در باطن تو است همین گونه است! «اذا كانت مؤوفةً بمتابعة الشهوات والهوى و المخالطةً ببناء الدنيا»؛ یعنی اگر معنویت انسان، با متابعت شهوات و رفت و آمد با ابنای دنیا، آسیب ببیند، «فهی محرومة من ادراك الانوار القدسیة و محجوبة عن ذوق اللذات الانسیة»؛ فوری از درک فیض محروم می‌شود، باید انسان همیشه مراقبه داشته باشد تا محروم نشود.

*مکاشفه‌ای در تبیین مراقبه

یک شب من گفتم: پروردگارا! مراقبه چگونه است؟ همان طوری که در حال استراحت بودم، چرتم برد؛ یک دفعه دیدم باران مثل سیل از آسمان می‌بارد! کسی آمد و کنارم ایستاد، ولی من توجهم به باران بود تا به او نگاه کردم و رویم را برگرداندم، باران قطع شد! به من فهماندند که مراقبه چیست و چگونه است. مقام مراقبه این است که همانطور که به باران توجه داشتی، خود را مدام در حضور و محضر حق تعالی بدان و ببینی! ولی بدان که اگر یک آن غفلت کنی، فیض قطع می‌شود! آقا جان!

خدا قائد کبیر انقلا(بره) را رحمت کند که می‌فرمود: همه عالم محضر حق تعالی است و همه شما در حضور حضرت بی چون جل و علا هستید.

البته وقتی به خانه پروردگار رفتی، دیگر دل بخواهی نیست داداش جان! دلم می‌خواهد اینجا دیگر معنا ندارد. دیگر نباید با ابنای دنیا کاری داشته باشی؛ هر چه بخواهی، خدا به تو می‌دهد! نان می‌خواهی؟ آب می‌خواهی؟ خانه می‌خواهی؟ زن می‌خواهی؟ او همه چیز را فراهم می‌کند تا هم تو را واحد کند! آخر این‌ها که چیزی نیست!

من یک وقتی رفتم منزل آقای سیدمحمی‌الدین رحمه الله که در همان نزدیک میدان اعدام در کوچه مقدس نماز می‌خواندند. ایشان به من گفت: ابوالزوجه یک وصیت‌نامه‌ای دارد که اگر بخواهید من آن را برای شما بخوانم؟ گفتم: البته! من آمدم خدمت شما که استفاده کنم.

*مولای ما مشتاق و مهربان است...

ایشان گفت: در اینجا نوشته است که مبدا پیچ و خم‌های دنیا، شما را از خدمت مولا امام زمان(عج) باز بدارد! مبدا اینطور باشد که دیگر مقدسات را نشناسید! مثل آن مردیکه‌ایی که در زمان پهلوی، وقتی کسی او را به حضرت عباس قسم داده بود، او در جواب گفته بود: ما این‌ها را نمی‌شناسیم! آن بنده خدا گفته بود: تو را به خدا! گفت: خدای من پهلوی است که نان مرا می‌دهد! چون متوغل در مادیات بود، عین مادیات شده بود و هیچ عقل و شعوری نداشت! این یعنی احمق! آیا مولای شما آن قدر اقتدار ندارد که قضایای شما را تکمیل کند که شما هی این طرف و آن طرف نروید؟ پس از خدمت او غافل نشوید! او واقعاً مهربان است و حواسش به ما هست! به به! واقعاً که چقدر مهربان است!

ما با تو ییم گر تو ز ما می روی به قهر/باز آهر چه هستی بر عاشقی گرا

نازار کنی به ناز تو ما راست اشتیاق/معشوق نازکش که بود غیر من تو را

*راه رهایی از دامهای شیطان

«لو يعلم المدبرون عنی کیف انتظاری لهم و رفقی بهم و شوقی الی ترک معاصیهم لماتوا شوقاً الی و تقطعت اوصالهم من محبتی»؛ واقعاً نمی شود این حدیث را هضم کرد که باری تعالی می فرماید: اگر آن اشخاصی که به من پشت کردند، بدانند که چقدر من مشتاق لقای آنها هستم، از کثرت اشتیاق جان می سپارند!

«فالبدار البدار و الحذار الحذار و مکایدها و ما نصبت لک من مصایدھا»؛ ابلیس و دنیا برای شما مصیده یعنی دام نصب کرده است. «و تجلی لک من زینتها و استشرف لک من فتنتها»؛ خودش را به انواع زینتها مزین کرده و مدام نمایش می دهد تا شما را گول بزند.

بنده نمی گویم: گوشه نشین باش! «کن فی الناس»؛ هیکت در میان مردم باشد، «ولا تکن معهم»؛ اما عقیدتاً، سیر خود را داشته باش و کار خودت را کن! «فهل یحرص علیها لیبیب او یسر بلذتها اریب»؛ آیا هیچ عاقلی نسبت به دنیا حرص می ورزد یا از ملذاتش لذتی می برد؟! «و هو علی ثقة من فنائها»؛ در حالی که می داند این دنیا در معرض زوال و فناست؟!

*آیه ای در حقیقت دنیا، ذکر مدام امام خمینی(ره)

با این حال چگونه چشم ما می تواند بخوابد؟! و یک مرتبه در همین وسطها رسول پروردگار بیاید و جان ما را بگیرد!

رهبر کبیر انقلاب این آیه «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ» را زیاد می خواندند.

و کل وجدان حظ لا ثبات له/فان معناه فی التحقيق فقدان

هر چیزی که ثباتی ندارد، همچنین که از گلو پایین رفت، دیگر لذتی ندارد و تمام می شود؛ در واقع حقیقت لذت بردن، فقدان و جدایی است.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۳۱۳/ره-خمينيه-امام-مدام-ذكر-اي-آيه/>